

●●● محمدحسین حسینی

شهاب و شهاب

شبی در چراغانی صد هزاران ستاره
یکی ناکهان
شهابی شد و رد شد از آسمان
و در دوردست زمین محو شد

●●●

یقین دارم این را که در دشت دور
انرژی از آن شهاب فروزنده هست
گمانم که در جام یک لاله افتاد
و یا در شقایق نشست
و یا با شهابان دیگر
در اوج شکوه
فرو رفت در قلب کوه
یقین دارم این را
که رازی در اعماق هر کهکشان هست
خبرهای داغی در آتشفشان هست
و می‌دانم این را
خدایا!

-خدایی که نورت تمام جهان و نهان را گرفته -
نخواهی گذاشت
زمین یخ ببندد
گلی در چمنزارهایش نخندد.

این شعر برداشتی است از:
صافات، آیه ۶، نور، آیه ۳۵، فصلت، آیه ۱۲

